



علم و اخلاق به هم پیوسته‌اند

رضا داوری اردکانی در مراسم گرامیداشت هفته پژوهش گفت: وجود علم و اخلاق به هم پیوسته‌اند و از هم جدا نمی‌شوند. اگر اخلاق در جان مردم نباشد، علم به وجود نمی‌آید.

رضا داوری اردکانی در مراسم گرامیداشت هفته پژوهش گفت: وجود علم و اخلاق به هم پیوسته‌اند و از هم جدا نمی‌شوند. اگر اخلاق در جان مردم نباشد، علم به وجود نمی‌آید.

به گزارش خبرنگار مهر، مراسم گرامیداشت هفته پژوهش صبح امروز در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

رضا داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم و چهره ماندگار فلسفه در این مراسم درباره موضوع «نسبت اخلاق با علم» سخنرانی کرد و گفت: من بیش از ۲۰ سال است که درباره اخلاق می‌نویسم، ولی هیچ وقت برایم اندازه‌الان مشکل نبوده که درباره اخلاق بنویسم. به بیان دیگر، در حوزه نوشتن برای اخلاق، من با چهل مرکب شروع کردم و در حال رسیدن به چهل بسیط هستم. اخلاق چند گونه است و ما اخلاق‌های متفاوتی داریم. کتاب‌های اخلاقی زیادی هم نوشته شده است. برخی افراد مانند دانشمندان جامعه‌شناس، اخلاق را وصف می‌کنند، برخی موعظه و نصیحت می‌کنند، یکسری هم به وجود اخلاق می‌پردازند. در کتابی که من درباره اخلاق نوشتم، ملاحظه برخی از خوانندگان را کرده‌ام، اما متأسفانه بوی ناامیدی این کتاب زیاد است. من نمی‌توانم نسبت به آینده این جهان خوش بین باشم.

وی در ادامه به خواندن این شعر پرداخت «جهان پیر است و بی بنیاد از این فرهادکش فریاد. که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم» و گفت: جهان حافظ، پر از افسون و نیرنگ است اما جهان ما صفت ندارد، همین است که هست. در یک جلسه‌ای که بودم، درباره این موضوع صحبت می‌شد که خارجی‌ها درباره ما چه فکر می‌کنند. من در آنجا از اخلاق ایرانی‌ها در برابر خارجی‌ها دفاع کردم، ولی نمی‌دانم اخلاق زمان ما چیست. کتاب «کليلة و دمنه» کتابی است که از هند آمده و ترجمه آن، مربوط به قبل از دوران اسلامی است. این کتاب از زبان سانسکریت به زبان ایرانی ترجمه شده و وصف اخلاق زمان ساسانی است. برزویه طبیب در این کتاب می‌گوید «این زمانه، زمانه‌ای است که کارها رو به‌دبار است»؛ یعنی زمانه ظلم پرور است. چنان که شاه و سلطان آن، قادر به گسترش عدل نیستند. به طور کلی، برزویه، شاه ساسانی را مدح کرده، ولی زمانه او را زمانه فساد، ظلم و بیهودگی دانسته است. من حرف برزویه را قبول می‌کنم ولی معتقدم این وضع، عارض بر این کشور شده است.

داوری اردکانی افزود: بودریار در دهه ۱۹۷۰ می‌گوید «دانشجویان دیگر شدند» به این معنا که دانشگاه دگرگون شد و دیگر مسئول نبود و به فرهنگ کار نداشت. در این سال‌ها دانشگاه نماینده روح جامعه نبود، بلکه مدرک تولید می‌کرد و محل تولید انبوه مدارک تحصیلی بود. اگر این حرف درست باشد، باید فکر کرد که چه بر سر این عالم می‌آید. ابتدای سخنانم گفتم که ما اخلاق‌های متفاوتی داریم. یک اخلاقی هم وجود دارد که اخلاق احساس مسئولیت، درد و تعلق خاطر است و بایستی است که مردمان به آن عمل می‌کنند. علم صرفاً برای بهره‌برداری است، اما دانشمند واقعی، علم را برای سودش نمی‌خواهد. نسبت علم و اخلاق، روشن ولی پیچیده است. برای علم باید تربیت اخلاقی داشت. نسبت علم و اخلاق، نسبت استخراج و انتاج نیست که بگوییم که علم از اخلاق درمی‌آید یا برعکس. نسبت علم و اخلاق، نسبتی است که در جان دانشمند و علم است.

رئیس فرهنگستان علوم اظهار داشت: وجود علم و اخلاق به هم پیوسته‌اند و از هم جدا نمی‌شوند. اگر اخلاق در جان مردم نباشد، علم به وجود نمی‌آید. گالیله، دکارت، نیوتن و پاستور، دانشمند هستند؛ اینها علم را دوست دارند و اخلاق علم یعنی این. اخلاق علم، علم دوستی است و به طور کلی، اخلاق یعنی دوستی، بنابراین جایی که دوستی نباشد، اخلاق هم نیست. یکی از کتاب‌هایی که من برای آن بسیار احترام قائل هستم، کتاب «اخلاق نیکوماخوس» ارسطو است. یک سوم این کتاب درباره دوستی است، بنابراین مشخص می‌شود اگر دوستی نباشد، هیچ بنایی پایدار نمی‌ماند و مبنای همه چیز، دوستی است و دوستی، رکن مهم اخلاق است. دانشمند واقعی در خدمت علم است و با علم یگانه می‌شود؛ ممکن است تربیت اخلاقی نداشته باشد، اما چون با علم یگانه شدند، اخلاقی هستند.

وی در پایان گفت: در کاری که من کردم، چیزی را که به آن توجه داشتم، روحیه اخلاقی است و اشاره کردم که روحیه اخلاقی، لازمه پدید آمدن علم است. اگر علم را برای مصرف و شهرت بخواهیم، ثمره‌ای که باید را به ما نمی‌دهد. ما

باید در خدمت و گوش به فرمان علم باشیم چون علم مستبدترین مستبدها است.